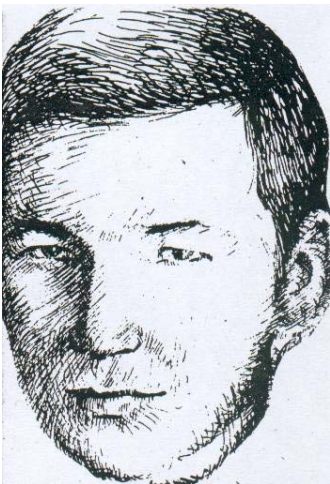




با یاد چهار شهید

من آن ها را می شناختم. با هم دیدارهایی داشتیم و گپ تلفنی؛ اما با طواق آشناتر بودم که قاضی بود، انسان کامل بود و یک ایلیاتی به تمام معنی.

شنیده بودم که زندان دیده است و مبارزه کرده (یعنی هرچهارشان) و کار قضاوت را بوسیده تا به سرزمینش و قومش نزدیک باشد.



اصلاً این خلق گویی رشته جانش به سرزمینش بسته است. در جای دیگر و میان مردم دیگر، همچون ماهی از آب برون افتاده است. چندان جست و خیز خواهد کرد تا به سرزمینش بازگردد. و این خودعشقی و علاقه‌ایی بی حساب را باعث می شود یا از آن سرچشمه می گیرد.

نیز می گفتند از او سلب صلاحیت قضایی شده است (اخیراً) به خاطر اعتقادش و مبارزه‌اش حتی در محیط کار... و این همه، درست یا نادرست، گویای چگونگی روش و منش اوست و شناخت مردم از او. انسانی کوشنده برای خلقش... و چنین باشد.

از زندگی و خانواده‌اش خبر داشتیم که فرزندان زحمت و کارند، و از مشقتی که برای تحصیل کشیده‌اند و می کشند. در محیط غریب و دشمنکام بی ترحم شهرهای بزرگ.

در کنفرانس قانون اساسی - که جمعیت حقوقدانان بانیش بود- طواق به نمایندگی از خلقش سخن میگفت. چه شیرین و صمیمی! چه فارغ از مجامله و لفاظی!... همچون رودی روان و غرنده، با ایمان و اعتقاد کامل و امی‌د بزرگ. و چه برجان می نشست!

نمی دانستم عضو یک سازمان سیاسی هستند. چراکه شور و اشتیاق و صمیمیت تا حد فداکاری برای نمایاندن عقیده سیاسی جایی نمیگذارد. خاصه که شخص در بند سیاست بازی نباشد و تمام جانش را به کار و عمل بسپارد، و عقیده سیاسی را برای رستگاری ملتش بخواهد نه ملتش را برای اثبات عقیده و مسلک.

شنیدم که عبدالحکیم و توماج (کم تر کسی می دانست که نامش شیرمحمد است و شهرتش درخشنده توماج. همه مراجعین - که فراوان هم بودند- فقط توماج می شناختندش) از طرف ستاد کاندیدای مجلس خبرگان شده‌اند و خواندم که تمام رأی خلقشان به آنها اختصاص یافته است. بیشترین رأی در آن منطقه. و یعنی که اینان نماینده و مظهر فردا فرد قومشان بودند و برگزیده آنان، تا آینده و اداره سرزمینشان را رقم بزنند. اما.. و همه خلق‌های ما را از حق تعیین سرنوشتشان محروم کرد.

و بعد... انتخاب شورای شهر بود. و طواق هم از طرف ستادشان تعیین شد و بیشترین رای را آورد. خیلی از «فارس» هم به طواق رأی دادند که می شناختندش.

هفت برگزیده با اختلاف آرای فاحش از این قوم بود. و نجات این قوم چنان بود که سه تن از این برگزیدگان ایلپاتی استعفا کردند تا «فارس‌های» شهرنشین هم بتوانند به شورای شهر راه یابند. و تصمیمات شورا از جانب همه گروه‌ها گرفته شود!

پس از هردوی این انتخابات گونه‌ها.. من شادی و غرور پیروزی را دیدم که در سکوت و فروتنی، در سینه‌هایشان و عمق چشم‌هایشان جشن گرفته بود. چرا که در هردو بار بهترین جوانان‌شان را انتخاب کردند و.. اگر حاکمان دستی را که با یکدلی به سوی شان دراز شده بود بریدند و اسفا بر حاکمان!

اکنون چهارتن نمایندگان خلق ترکمن، چهار انسان شریف رزمنده، نامردانه و سبعانه به قتل رسیده‌اند. اینان شهیدان راستینند. من آنها را می شناختم و می دانم که در زندگی در کار، و حتی در سکوت نیز شهید بودند.

هنگامی که بی سلاح و مراقب و پاسدار در کوچه و بازار و میان جمع می گشتند، نگاهی که بر نمد نشسته «کاسه - کاسه» جای می نوشیدند، هنگامی که برای پیشبرد هدف‌شان به «مصلحت» می نشستند و در هر هنگام دیگر... زیرا که زندگی چنین کسانی خود شهامت است.

کار سترگی در پیش داشتند و و با همه کارشکنی‌ها مخالفت‌ها تا لحظه کشتار، مردانه پای فشردند. یادتان گرامی است؛ گرامی تر باد!

معصوم و بی تکلف روی نمد، بر پستی یا بالشی تکیه کردن یا بر آرنج یله دادن، جای کم رنگ را از قوری کوچک در پیاله تا نیمه ریختن و با نان خوردن. «بیشمه» (نوعی شیرینی) عیدو «چکه رمه» (نوعی پلو با گوشت) مهمانی. و آن سخن به آهستگی گفتن و اندیشناک شنیدن... آرامش. آرامش. هم چون پهنه دشت... و آن لبخندهای گرم، لبخندی نه روستایی که شبانی، با محبت عمیق و نگاه مهمان نواز. و آن سخن‌ها، مثل‌ها و آرمان‌خواهی‌ها... گویی تمام خلق‌شان در آن حلقه کوچک شش نقری جمع بود!

بی شک اگر این چهارتن نیز چون حاجی آخوند، هر روز در آستانه قدرتی به ثناخوانی و اطاعت می نشستند - اگر چه دست‌شان به خون بسیار آلوده می بود - امروز در امان بودند. اما...

من این چهارتن را خوب می شناسم. مردم‌شان را نیز می شناسم. بیش از چهل سال با آنان زیسته‌ام و ناچار با آنان هم‌شهریم گرچه از قوم و قبیله‌شان نیستم. آینده را در خشم و قهرشان می بینم. سرد و سنگین. آنان که ستم هزار ساله را تحمل کرده و زنده مانده‌اند. این بازهم فاجعه را تاب خواهند آورد. سکوت و تحملتان مقدس است، خشم و «جلدتان» نیز مقدس باد!

ع - الف

به نقل از کتاب جمعه

۱. مصلحت. قوم به صلاح و مصلحت بسیار اهمیت می دهند و برای هر تصمیم‌گیری به آن متوسل می شوند با این عبارت که «مصلحت نَمّه» (صلاح چیست؟)